

دنبال منافع مردم عادی بود

زندگی و زمانه محمد مصدق در گفتوگو با فرهاد دیبا

محسن آزموده

محمد مصدق (1261-1345) سیاستمدار سرشناس ایرانی، یکی از بحثبرانگیزترین و جنجالیترین چهره‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است. در طول بیش از پنجاه سالی که از زمان درگذشت رهبر نهضت ملی کردن صنعت نفت می‌گذرد، موافقان و مخالفان بحث و گفتوگوهای فراوانی درباره او و عملکردش طرح کرده‌اند و کارنامه سیاسی او را از جنبه‌های گوناگون مورد نقد و ارزیابی قرار داده‌اند. مصدق در سال‌های اخیر هم همسو با تغییر مناسبات سیاسی در جامعه ایران، در معرض داوریهایی متفاوت قرار گرفته. منتقدان او را پوپولیستی عوام‌فریب و استبدادخواه، دلبسته قجرها و کینه‌دار نسبت به پهلوی‌ها، ناآگاه به سیاست و درگیر توهم توطئه معرفی می‌کنند که آگاهانه و عامدانه یا نادانسته و ناخواسته، تصمیم‌های غلطی در ریل‌گذاری اقتصاد سیاسی ایران گذاشت، موافقان او را قهرمان ملی و مخالف سرسخت استبداد و استعمار می‌خوانند، سیاستمداری پاک‌دست و شریف که تا پایان عمر با هیچ‌کس بر سر آزادی و استقلال وطنش معامله نکرد و تا پای جان برای مردم کشورش مبارزه کرد.

فرهاد دیبا برادرزاده دکتر مصدق، دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد و مدیر کنونی بنیاد مصدق در ژنو، نویسنده یکی از نخستین سرگذشت‌های سیاسی محمد مصدق است. او کتاب حاضر را قریب به 40 سال پیش نوشته است. کتاب او امسال با ترجمه شیرین کریمی، به همراه کتاب دیگری از شیرین کریمی با عنوان مصدق 1299: روایتی تاریخی از والیگری محمد مصدق در ایالت فارس به همت نشر نی منتشر شده است. به این مناسبت و به دلیل نزدیکی به 29 اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق، با او گفتوگویی صورت دادیم، شیرین کریمی این گفتوگو را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرد. حاصل این گفتوگو به شرح زیر است:

ابتدا بفرمایید اساسا چرا و با چه انگیزه‌ای دست به نگارش کتابی راجع به محمد مصدق زدید؟ آیا انگیزه‌های شخصی و خانوادگی در این زمینه دخیل بود یا علت یا علل دیگری داشت؟

من در شرکت تجارتي پدرم کار می‌کردم، در اواسط دهه 1970 م. / 1350 ش. با دوستم حبیب لاجوردی به این نتیجه رسیدیم که باید بیشتر تحصیل کنیم. بنابراین با هم به دانشگاه آکسفورد رفتیم، جایی که بیست سال پیش از آن دانشجوی دوره لیسانس بودم، در آکسفورد در مقطع دکترا ثبت‌نام کردیم. در این دوره من زندگی سیاسی دکتر مصدق را به عنوان موضوع پایان‌نامه دکترای خود انتخاب کردم، در آن زمان در ایران این موضوع تابو بود. در مدارس پرداختن به زندگی و دوران فعالیت او ممنوع بود، محمدرضا شاه پهلوی این کار را قدغن کرده بود. بنابراین لازم دانستم زندگی محمد مصدق را در تاریخ ثبت کنم. یکی از وظایف وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در لندن این بود که بدانند دانشجویان ایرانی در انگلستان درباره چه موضوعاتی پژوهش و مطالعه می‌کنند. وقتی از موضوع پایان‌نامه من مطلع شدند، گزارشی برای ساواک ارسال شد. در سفری که به تهران داشتم، با من تماس گرفتند و از من خواستند توضیح بدهم چرا این موضوع را برای تحقیق انتخاب کرده‌ام. البته وقتی در ایران وضعیت انقلابی شروع شد دیگر کاری به این امور نداشتند و موانع دیگری برای کارم ایجاد نشد.

منابع و اسناد، جزو اصلی‌ترین و اولی‌ترین مواد کار یک مورخ است. شما برای نگارش کتاب خود، به چه منابع و مدارکی استناد کردید؟

در مورد منابع چندین ماه مشغول جست‌وجو در آرشیوهای وزارت خارجه بریتانیا بودم. همچنین به آرشیو ملی ایالات‌متحده رجوع کردم و مدت زمانی نیز در کتابخانه‌های ترومن و آیزنهاور اسناد و مدارک موجود را بررسی کردم. ارجاعات به این اسناد در جای‌جای کتاب من صورت گرفته است. به علاوه، من از خدماتی که به واسطه قانون دسترسی آزاد به اطلاعات در ایالات‌متحده بود، استفاده کردم که کمتر از 9 سال قبل از آن تصویب شده بود و در نتیجه توانستم اسنادی را بینم که پیش از آن هیچ مورخی آنها را ندیده بود. علاوه بر اینها، من با تمام اشخاصی که نقش مهمی در سرگذشت سیاسی دکتر مصدق داشتند گفت‌وگو کردم، از جمله آورل هریمن، کریمیت روزولت، لوی هندرسون و دیگران که نامشان در کتاب آمده است.

کتاب شما رویکردی کاملا همدلانه و مثبت نسبت به دکتر مصدق دارد و کمتر در آن نقد یا انتقادی به او وارد آمده. چقدر فکر می‌کنید

نسبت خانوادگی در این زمینه تاثیر داشته است؟

ارتباط خویشاوندی من با محمد مصدق به من بینشی نسبت به او داده است، در مورد ویژگی‌های شخصیتی او در کتاب نوشته‌ام، اما او هرگز با من بحث سیاسی نمی‌کرد. بنابراین هر نوع داوری سیاسی در کتابم نوشته شده، برآمده از اسناد و حقایقی است که به آن دست یافته‌ام.

به نظر شما آیا انتقادی به عملکرد دکتر مصدق وارد است؟ و اگر هست، این نقد چیست؟

بله، مصدق نگاهی توأم با حسن‌نیت به ایالات‌متحده آمریکا داشت، در دولت ترومن و با وجود سفیر گریدی در ایران، این تفسیر که خط مشی سیاسی آمریکا پیش آوردن دست یاری به سوی کشورهای بیطرف و دموکراتیک است، تفسیری توجیه‌ناپذیر بود.

از زمان انتشار کتاب شما به زبان انگلیسی نزدیک به 40 سال می‌گذرد، در طول این چهار دهه اسناد و مدارک فراوانی از وقایع مربوط به نهضت ملی و کودتای 28 مرداد منتشر شده است. این اسناد و مدارک جدید، چه تاثیر یا اثری بر نگاه شما داشته است؟ به عبارت دیگر، آیا اگر امروز می‌خواستید کتابی درباره دکتر مصدق بنویسید، نتیجه همین می‌شد؟

مسلم است کسی که امروز بخواهد کتابی مانند این بنویسد از مزیت دسترسی به انبوه اطلاعات جدید، به‌خصوص در مورد 28 مرداد، بهره‌مند می‌گردد، کتاب‌های زیادی هم با بهره‌مندی از اسناد منتشرشده نوشته شده است. اما پایان‌بندی همه یکی است، همه به تبانی امریکایی‌ها با انگلیسی‌ها و به کارگیری عواملشان در ایران برای سرنگونی یک دولت قانونی ختم می‌شوند. اتفاقی که در این چهل سال روی داده است این است که اسامی و جزئیات بیشتری مشخص شده است، همچنین کتاب‌هایی منتشر شده است که، علی‌رغم تمام واقعیت‌ها، دخالت خارجی را در کودتای 28 مرداد انکار می‌کنند و اتفاقی که در این روز افتاد را به قیامی مردمی به نفع شاه تعبیر می‌کنند.

امروز بسیاری با نظر به پیامدهای ملی کردن صنعت نفت، اقدام مصدق و یارانش را اگر چه خیرخواهانه اما اشتباه ارزیابی می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

خواستن بهترین‌ها برای کشور خود چگونه می‌تواند اشتباه باشد؟ ایران نه تنها از طریق نفت خود تحت کنترل بریتانیا بود، بلکه درآمد

حاصل از نفت برای ایران نیز بسیار رقت‌انگیز بود. نفت منبع اصلی درآمد ایران بود و مصدق خواهان سهم عادلانه ایران از آن برای بهبود زندگی مردم بود.

بسیاری دیگر معتقدند که مخالفت مصدق با سلطنت اشتباه بود و او در مورد نقش بریتانیایی‌ها اغراق می‌کرد و در این زمینه آگاهانه یا ناخواسته، بازی حزب توده را خورد، نظر شما در این مورد چیست؟

مصدق در جبهه‌های بسیاری می‌جنگید، او هم مخالف رفتار شاه بود، هم مخالف حزب توده. سال‌ها پیش از آنکه نخست‌وزیر شود حزب توده هم در روزنامه‌ها و هم در مجلس به او حمله می‌کرد. اتحاد جماهیر شوروی به مصدق به چشم اشرافزاده‌ای مخالف اندیشه‌های کمونیستی نگاه می‌کرد.

عده‌ای دیگر از منتقدان مصدق او را پوپولیست خطاب می‌کنند و می‌گویند او با اقداماتی چون درخواست اختیارات فراقانونی و انحلال مجلس و رفتن میان مردم، در واقع سازوکارهای مشخص سیاسی را زیر پا گذاشت و در واقع خودش زمینه‌ساز سقوط خودش شد. نظر شما در این مورد چیست؟

بله، اگر معنای اصلی کلمه «پوپولیست» را بپذیرید، می‌توانید او را پوپولیست بنامید. یعنی فردی که در پی نمایندگی منافع مردم عادی است. باید در نظر بگیریم که در طول دوران تصدی وی هر مانعی بر سر راهش ایجاد می‌شد، او ناگزیر بود بر شاه که در جناح مخالفش قرار داشت، بر طرفداران شاه، بر حزب توده، بر دسیسه‌های بریتانیا و بر رگبار توهین‌هایی که از طریق جراید به سمت او می‌بارید و خود او به آنها آزادی بیان و قلم کامل داده بود، فائق آید. با همه اینها، مصدق يك مشروطه‌خواه حامی مجلس بود که ایده‌های دموکراسی‌خواهانه‌اش در دوران تحصیلش در سوییس شکل گرفت.

امروز در نتیجه تحولات سیاسی گفتمان سلطنت‌طلبی از نو طرفدارانی پیدا کرده است، بسیاری بار دیگر به همان شعار قدیمی سلطنت‌طلب‌ها بازگشته‌اند که 28 مرداد را کودتا نمی‌خوانند و می‌گویند در واقع این مصدق بود که کودتا کرد و کاری که شاه کرد، قیامی ملی با حمایت مردمی بود. به نظر شما چرا این گفتارها بار دیگر این‌چنین طرفدار پیدا کرده و پاسخ شما به این مدعیان چیست؟

شاه نمی‌توانست فردی را تحمل کند که بیشتر از خودش نزد مردم محبوبیت دارد. بنابراین این روایت ساخته شد که مردم کودتای 28 مرداد را برای نشان دادن عشق خود به پادشاه‌شان انجام داده‌اند. در

مقابل این روایت باید واقعیت‌های دیگر و متضاد را ببینید. در رُم، شاه به ملکه ثریا گفته بود می‌ترسد که اگر به ایران برگردد او را ترور کنند. او با هواپیمای دربستی که از طرف سازمان سیا اجاره شده بود از رُم به بغداد پرواز کرد و هواپیمای بیچ‌کرافت خود را، که با آن از ایران فرار کرده بود، با خود آورد و به تهران بازگشت. وقتی هواپیمای حامل شاه در فرودگاه تهران به زمین نشست، برخلاف معمول که مردم به استقبال شاه می‌رفتند، تنها فردی که اجازه یافت به شاه نزدیک شود چاقوکش معروف، شعبان جعفری بود. در یک فیلم مستند خبری این صحنه به خوبی دیده می‌شود؛ شاه با عجله از پلکان هواپیما پایین می‌آید و روی صندلی عقب اتومبیلی می‌نشیند که دم‌پلکان هواپیما توقف کرده است، شعبان جعفری به شیشه‌های بالآمده و دودی اتومبیل ضربه‌ای می‌زند ولی راننده سریع حرکت می‌کند، پشت اتومبیل گرد و خاکی بلند می‌شود و شعبان جعفری در آن گرد و خاک دنبال اتومبیل می‌دود. دو روز بعد یک رژه پیروزی از سوی افرادی اجیرشده و پرچم به دست به نمایش درآمد. گذشته از اسناد گوناگونی که تا امروز افشا شده است، باید این واقعیت‌های تاریخی را دید و بعد استدلال کرد که آیا 28 مرداد کودتا علیه یک دولت قانونی بود یا قیام مردمی برای طرفداری از شاه.

شما مدیر بنیاد مصدق در ژنو هستید. کار این بنیاد چیست؟ چه برنامه‌هایی را دنبال می‌کنید و تاکنون در این بنیاد چه کارهایی در جهت شناساندن، نقد و ارزیابی کارنامه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دکتر مصدق صورت گرفته است؟

بنیاد مصدق در سال 2000 میلادی در کاروژ ژنو آغاز به کار کرد. هدف ما در این بنیاد شناخت عمیق ایران و فرهنگ، تاریخ، ادیان و موقعیت جغرافیایی-سیاسی ایران است. در راستای همین هدف گردهمایی‌های مختلف برگزار می‌گردد و در این بنیاد یک کتابخانه ایران‌شناسی تاسیس شده است که کتاب‌های بسیاری را در اختیار عموم قرار می‌دهد. به تازگی قراردادی مشارکتی با دانشگاه ژنو امضا کرده‌ایم که طبق آن کرسی مطالعات ایرانیان در این دانشگاه آغاز به کار می‌کند. به علاوه، به هر کس که بخواهد زبان فارسی آموزش می‌دهیم، نشست‌هایی با موضوعات مختلف در حوزه فرهنگ ایران برگزار می‌کنیم و با اهدای جایزه هر دو سال به نام مصدق برای بهترین آثار پژوهشی، چه در قالب کتاب، چه فیلم، چه هنر و غیره، مشوق انجام این نوع تحقیقات هستیم.

در پایان می‌خواستم سوالي شخصي‌تر از خودتان بپرسم. شما امروز

تقریباً هم سن و سال دکتر مصدق در سال‌های پختگی او هستید و احتمالاً از چشماندازی عمیق‌تر و جامع‌تر می‌توانید او و زمانه او را مورد ارزیابی قرار دهید. اگر ممکن است احساس امروز خودتان نسبت به دکتر مصدق و زمانه او را بفرمایید و بگویید امروز نسبت به عموی مشهورتان چطور می‌اندیشید؟

امروز در دوران سالمندی‌ام، احساس من آمیزه‌ای از اندوه و افتخار است. اندوه‌گینم که می‌بینم ایران به چیزی که شایسته مردمانش است و مصدق برای این مردم می‌خواست، دست نیافته است و افتخار می‌کنم که هنوز مصدق در جایگاه یک مرجع بین‌المللی برای ایرانی دموکراتیک باقی مانده است.

مصدق در جبهه‌های بسیاری می‌جنگید، او هم مخالف رفتار شاه بود، هم مخالف حزب توده. سال‌ها پیش از آنکه نخست‌وزیر شود حزب توده هم در روزنامه‌ها و هم در مجلس به او حمله می‌کرد.

مصدق نگاهی توأم با حسن‌نیت به ایالات‌متحده آمریکا داشت، در دولت ترومن و با وجود سفیر‌گریدی در ایران، این تفسیر که خط مشی سیاسی آمریکا پیش آوردن دست یاری به سوی کشورهای بی‌طرف و دموکراتیک است، تفسیری توجیه‌ناپذیر بود.

درس‌هایی از تاریخ و روز ملی شدن صنعت نفت

اما این بحران در برابر بحران زیرساختی، کمبود آب یا بهتر بگوییم خشکسالی ناشی از تغییرات اقلیمی است که جان زمین کشور ما را در هم پیچیده و هر آن بر بروز فاجعه به ما هشدار می‌دهد. ازسویی فرونشست زمین که کشور ما مقام دوم جهانی را دارد و گسل‌های فعال و نیمه فعال و جمعیت ساکن روی این گسل‌ها در کنار ضعف مدیریت آب و چرخیدن مدار مدیریت آب بر همان روش‌های ماقبل مدرن و اصرار بر تداوم آن؛ جدی‌ترین بحران امروز کشور است که اگر حل نشود ادامه زندگی را با دشواری روبه‌رو می‌کند. آلودگی هوا نیز که ابربحران کشور ماست که نسبت به دیگر بحران‌ها در رقابت تنگاتنگ با آنها برای کسب رتبه نخست در بحران‌های کشور قرار گرفته است؛ اما حل این

مساله هم، نه دست دشمن است نه دست دشمن دوستان، بلکه دست ما است که حل نمیشود و تبدیل به بحراني فراگیر براي همه شهرها شده است؛ راه‌حل‌هاي آن نیز از سوي تجارب جهاني قابل جست‌وجو است و امري نيست که فقط ايران مبتلا به آن شده باشد. اما بي‌توجهي به آن و نادیده‌انگاري منافع ملي مبتني بر سلامت منجر به اين بحران بزرگ شده که هر روز عميق‌تر مي‌گردد. بحران بعدي ما بحران مهاجرت است؛ فرهيختگان، جوانان، فرزندان و صاحبان حرف و مهارت عزم مهاجرت کرده يا مي‌کنند و هيچ تدارکي براي آن وجود ندارد و روزي چشم باز مي‌کنيم که با خلأ نيروي انساني ماهر و صاحب‌نظر روبه‌رو ميشويم و با حسرت مي‌نگريم که، هزينه‌هاي هنگفت تربيت نيروي انساني را به باد داده‌ايم. اين بحران‌ها سرچشمه بيروني و دشمن ناب‌کار و... ندارد، اينها امري دروني است که به دليل عدم توجه به نياز ملي و منافع ملي دستخوش خواست‌هاي گروهی و فردي شده و بر هم تلنبارگرديده است و براي حل اين بحران که جمعيتي نزديک

10 ميليون را شامل ميشود تدارک رفتارهاي تنبیهی دیده‌ايم و به پليس و حراست دانشگاه و... توسل جسته‌ايم درحالي که مساله فرهنگي-اقتصادي است که بايد حل شود نه ضابطه قانون و مجرميت... بحران بعد که نيازمند عزم ملي و گفت‌وگوي جمعي مردمان است بحران نبود گفت‌وگو و نداشتن ظرفيت شنيدن و عدم توان براي جست‌وجوي راه‌حل از سوي بخشي از جامعه است که يقينا با درسي که از

29 اسفند آموختيم ناکارآمدی اجتماعي در پذيرش تفاوت‌ها و باور تفاوت‌ها و تفاهم براي حل مسائل مشترك با پذيرش تفاوت‌ها است. تفاوت‌هاي نسلي و تغييرات اجتماعي برگرفته از تحولات انقلاب ارتباطي امري نيست که آن را نادیده بگيريم و تصور کنيم که با نديدن مساله حل ميشود يا با بي‌توجهي مساله‌اي وجود ندارد. اين تفاوت‌ها وجود دارد و اين خواست‌ها سبک ديگري از زندگي را تدارک مي‌بيند که شايد پيش از اين دیده نشده بود، اما اين مهم مورد پذيرش بخشي از خانواده‌ها و قسمتي از جامعه است، پس مساله‌اي هست. با پذيرش مساله؛ مي‌توان سوالاتي طرح کرد و مورد بررسي قرار داد و نسبت به حل آن تلاش را آغاز کرد. آنچه طرح شد، تنها بخشي از بحران‌هاي بزرگ يا

به عبارتي ابربحران در کشور بود که مي‌توان آنها را با کمک و تلاش مشترك برميناي حل مساله فارغ از تفاوت‌ها حل کرد. شبیه آنچه مصدق و گروه‌هاي فکري آن زمان براي رسيدن به ملي شدن صنعت نفت انجام دادند و اين مهم را به عنوان برگ زرین تاريخ اقتصادي و سياسي و فرهنگي ايران به نمايش گذاشتند. در نهايت بايد بر اين مهم دقت کنيم. کشور ما بحران‌هاي متعددي را طي کرده و پيش رو دارد؛ اما

بايد پذيريم كه در منطقه‌اي زندگي مي‌كنيم كه كم‌آبي و بي‌آبي و تنش آبي براي ما و همسايگان امري جدي است، بايد پذيريم كه حق‌آبه هيرمند و... هنوز تحقق پيدا نكرده؛ بايد پذيريم سرچشمه‌هاي بسياري از رودخانه‌ها و حتي درياچه‌ها نظير خزر در اختيار ما نيست، آن‌گونه كه شاهد کاهش وسعت خزر نيز هستيم، پس با اين نگاه براي حل مشكلات كشور گام برداريم و پيش از هر چيز آشتي ملي و تفاهم ملي را كليد بزنيم و اين مهيا نميشود مگر آنكه مديريت سياسي كشور به اين باور برسد كه گفت‌وگوي ملي و آشتي ملي تنها راهكار حل مسائل كشور است.

منب: □□□□□□ □□□□□□ 28 □□□□□□ 1402 □□□□□□